



هنري کيسينجر: انقلاب‌ها تازه آغاز شده اسلامگرایی آینده خاورمیانه است

هنري کيسينجر با تأييد بر برتري بلامنازع اسلامگرایان در آینده منطقه خاورمیانه گفت که عقیده دارد مردم منطقه به دنبال دموکراسي غربي نیستند.

هنري کيسينجر با تأييد بر برتري بلامنازع اسلامگرایان در آینده منطقه خاورمیانه گفت که عقیده دارد مردم منطقه به دنبال دموکراسي غربي نیستند.

کيسينجر، وزير خارجه اسبق آمريکا که با تلویزيون بي بي سي گفت وگو کرده است، تأکيد کرد: عامل انقلاب‌ها در خاورمیانه درد و رنج و تنفري است که سال‌ها در دل مردم منطقه انباشته شده است.

کيسينجر به اينکه آیا غرب هم بخشي از اين عوامل ايجاد کننده تنفر است يا نه اشاره اي نکرد.

وي همچنين گفت: هدف مردم خاورمیانه رسيدن به دموکراسي به سبک غرب نیست.

کيسينجر که هم اکنون از مشاوران متنفذ دولت آمريکا محسوب مي شود، ادامه داد: وقتي مرحله تخریبي انقلاب يعني سرنگوني رژيم موجود تکميل مي شود، انقلاب جهت خود را پيدا مي کند و اين همان چيزي است که الان در کشورهاي انقلابي شاهدش هستيم. انقلاب‌هاي منطقه در اين مرحله به يك دموکراسي به شيوه غربي ختم نمي شود.

هنري کيسينجر اضافه کرد: الان سوال اين است که انقلاب‌ها چه سرنوشتي پيدا مي کنند. اين چالش اصلي پيش روي کشورهاي انقلابي است.

وي افزود: خطري که من مي بينم اين است: از شعارها و روند دموکراتيک براي سرنگوني يك رژيم ديکتاتوري استفاده مي شود اما بعد از آن، يك دولت تک حزبي مانند حزب اسلامخواهان تشكيل مي شود. حتي وقتي گروه‌هاي مختلف ائتلاف مي کنند و دولت تشكيل مي دهند، هيچ گروه عمده مخالف وجود ندارد. اين يك چالش بزرگ براي غرب است.

اظهارنظر کيسينجر درباره برتري بلامنازع اسلامگرایان در انقلاب‌هاي منطقه آخرين نمونه از اعتراف‌هاي غربي‌ها به بحران عميقي است که در اثر اين انقلاب‌ها و بازگشت اسلام سياسي به منطقه براي امنيت و منافع راهبردي آمريکا و اسراييل پديد آمده است.

اين البته نخستين بار نیست که کيسينجر درباره تحولات منطقه اظهارنظر و از آینده آن ابراز نگراني مي کند. اين اتفاق در يك سال گذشته لاقلاً دو بار ديگر هم رخ داده است.

نخستين اظهار نظر وي در اين باره مقاله مشتركي بود که با جيمز بيکر که او هم زماني وزير خارجه آمريکا بوده و نوشت و در آن راهبرد دولت آمريکا درباره حمله به ليبيا را نقد کرد.

بيکر و کيسينجر در اين مقاله که اربيدهشت 1390 منتشر شد، نوشتند: « با اين وجود اهداف ايده آليستي نمي تواند تنها انگيزه اي براي توسل به زور در دستگاه سياست خارجي آمريکا باشد. ما نمي توانيم پليس دنيا باشيم. ما نمي توانيم ارتش خود را براي هر بحران انساني که در هر گوشه و کنار آغاز مي شود به اين نقطه و آن نقطه بفرستيم. اگر مبنا بر اين دخالت‌هاي نظامي باشد نقطه پايان اين نظاميگري کجا خواهد بود؟ سوريه، يمن يا ايران؟ تکليف ما با کشورهايي که متحدان جدي ما هستند اما منافع و ارزش‌هاي مشترک با ما ندارند مانند مراکش، بحرين و عربستان سعودي چه مي شود؟ تکليف خشونت‌هاي انساني که در ديگر کشورها مانند ساحل عاج رخ مي دهد، چيست؟

اين دو سپس توصيه‌هايي درباره تحولات منطقه به دولت اوباما ارائه کردند که خلاصه آنها چنين است:

1- زماني که ما به زور متوسل مي شويم بايد هدي واضح و روشن داشته باشيم. هدف حمايت از غيرنظاميان با ارزش‌هاي ما همخواني دارد. اما کنترل اين هدف ذاتاً مشکل است. مسئله ديگر هم اين است که لازمه حمايت از شهروندان غيرنظامي يا ايستادن در برابر دولت‌هاي آنها است و يا ايستادن در برابر افراي که مي خواهند دولت آنها را سرنگون کنند. اين مسئله نيازمند تعريف هدي براي دستگاه سياست خارجي در اين بازي است: يا تغيير رژيم و يا بازسازي کشور. اگر هدف نهايي ما تغيير رژيم باشد بايد ابزار لازم براي پيشبرد اهداف پس از سقوط دولت مرکزي را هم در اختيار داشته باشيم. هرگونه شکستي در برآورده کردن اين نياز مي تواند منجر به عقب گري ديپلماتيک براي ما شود.

2- ما بايد بحران در هر کشور را با توجه به شرايط موجود و فرهنگ و تاريخچه همان کشور مديريت کنيم. در برآورد منافع اقتصادي و استراتژيک بايد اين مسائل را مد نظر بگيريم.

3- بايد دقيقاً بدانيم از چه و چه کسي حمايت مي کنيم. در ليبيا به عنوان نمونه ما يك سوي جنگ داخلي ايستاديم. اما تنها حمايت در اين مرحله کافي نیست. بايد تضمين‌هايي بدهيم دال بر اينکه قرار نيست حل يك مشکل خود مشکل بزرگ تري را خلق کند و بايستي اين تغييرات (حکام منطقه) منجر به تغيير بزرگي نشود. آخرين چيزي که منطقه (خاورمیانه) بدان نيازمند است مجموعه اي از دولت‌هاي ناتوان است. بايد پس از سقوط دولت مرکزي نوعي نظم سياسي به اوضاع در ليبيا داده شود.

4- لزوم برخورداري کاخ سفيد از حمايت مردمی که عمدتاً مجري آن همان نمايندگان مردم در کنگره هستند. ادامه دادن سياست جنگ بدون حمايت‌هاي مردمی بسيار دشوار است. اين مسئله در کوتاه مدت شريان ادامه مسير را مسدود مي کند و در

بلندمدت بی ثباتی سیاسی را به همراه می آورد. تجربه کره، ویتنام و عراق نشان داد که تنها زمانی می توان از موفقیت نام برد که افکار عمومی آمریکا پشت سر دولت به صف شده باشد.

5- توجه به عواقب خواسته و ناخواسته این جنگ. آنچه در لیبی رخ داد می تواند منجر به تقویت موضع ایران در گسترش فن آوری هسته ای شود. ایرانی ها گمان می کنند که قذافی تسلیحات خود را به غرب داد تا در ازای آن دوستی آنها را در اختیار داشته باشد و این در حالیست که اکنون غرب اصلی ترین دشمن اوست. دیگر کشورها باید متوجه عزم ما در مخالفت با گسترش تسلیحات هسته ای و ماندن بر همان موضع قبلی ما شوند.

6- ایالات متحده باید تعریفی جامع از منافع ملی خود داشته باشد. تمامی خیزش های عمومی در منطقه یک ریشه واحد ندارند. تحولات کشورهای منطقه می تواند فرصتی طلایی در اختیار مردم منطقه و جهان قرار داده و در درازمدت تقویت دموکراسی می تواند منجر به جایگزینی اسلام افراطی با اسلام مدرن شود. ما در منطقه خلیج فارس و کشورهای عربی این حوزه منافع بسیاری داریم. علاوه بر این به راه افتادن اسلام افراطی در این کشورها به هیچ وجه نمی تواند به نفع ما باشد.

اما بار دوم در خرداد ماه گذشته و زمانی بود که از کیسینجر درباره ماهیت تحولات منطقه سوال شد. وی در آن تاریخ به روزنامه البیان امارات گفت: انقلاب های عربی هنوز دموکراتیک نیست.

کیسینجر ادامه داد: این حوادث تاریخی و بزرگ است اما به عقیده من در اوضاع کنونی نمی توان آنها را انقلاب دموکراسی نامید. چالش پیش روی ما این است که چگونه می توانیم در تحوّل دموکراسی در کشورهای عربی سهمیم.

گفتنی است کیسینجر از 1973 تا 1977 وزیر خارجه آمریکا بوده و یکی از پرنفوذترین سیاستمداران این کشور محسوب می شود.